

## حکایت غم انگیز معتادان به ثروت و شهرت در افغانستان!

پیوسته به گذشته بخش هشتاد و چهارم:



محمد امین فروتن

آورده اند که شاعری نزد حاکم شهر سروده و جدید اش را می خواند که در یک نیم بیت آمده بود « هر که از دور می آید پندارم توئی » حاکم عصبانی شده و گفت " شاید یک الاغ در حال آمدن باشد!" و شاعر گفت: جناب حاکم! « باز هم پندارم توئی »



با آرزوی شفای عاجل برای همه معتادان به ثروت های باد آورده ای که طی چهارده سال تمام از سوی **"شبکه های شریفه و مکرمه و استخبارات جهانی!!"** به مبرز های ارگ شریف سرازیر می شد و از آنجا به دستان مبارک قلعه بیگی های ارگ در رگ های از بینوایان و ستمدیده گان نسل معاصر مانند زهر ترزیق و تقسیم می گردید. اکنون که نه از آن ثروت های به باد آورده خبری است و نه هم از آن چشمه های کشنده دالری! متخصصان مافیائی برای اشباع تدریجی غرائز بیماران مصاب به وپروس کشنده ای دالری از شیوه مجربی که در کشور های پیشرفته جهان برای بیماران معتاد بر هیروئین و دیگر مواد مخدر بکار گرفته میشوند برای بیماران معتاد بر ثروت و قدرت نیز عمل میکنند. چنانچه می بینیم با این میتود تجربه شده در مراکز احیای مجدد بیماران معتاد بر مواد مخدر کسی را که در جغرافیای قرنطین شده ای بنام افغانستان با وپروس دالری مصاب گردیده در لاک خودش چنان فرومیبرند که از مسائل کل سرنوشت اجتماع غافل می ماند، زیرا باساس تجارب موجود استخباراتی هرکسی که طی یک دوره معینی در چهار چوبه جغرافیای کوچک و مجرد از کل جامعه چنان فرو برده شود که نتواند درد و سرنوشت جامعه را به عنوان یک پیکره کلی و درد دیده حس کند

بصورت طبیعی « خودآگاهی اجتماعی » اش از بین میرود، زیرا انسان « خود آگاه » است که با نیروی عصیان مقدس و « نه » گفتن در برابر استعمار و استبداد سرنوشت اش را رقم میزند ، آری : این قدرت اوست و قدرت انسان در زمین است! یا به تعبیری « إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » یعنی همین آدم اگر خودش و آن ذات انسانی اش تغییر کند سرنوشت خودش را و سرنوشت تاریخی اش را تغییر میدهد .

## نخستین مسوده ای برای پیشرفت مصنوعی در افغانستان !

چنانچه همه شما میدانید و میدانیم که پیشرفت مصنوعی بزرگترین عامل استعمار و استحمار است ، این تولدیی معیوب سیاسی پس از کنفرانس اول بن با نسخه کاپی شده از کشورهای بزرگ صنعتی بویژه نظام سیاسی ایالات متحده امریکا و متحدانش همچنان کشورهای شبه سرمایه داری مانند انگلستان و متحدان منطقوی اش پاکستان و عربستان در قالب نهاد نامشروعی بنام دولت مؤقت افغانستان متولد گردید که با تدوین و تصویب قانون اساسی افغانستان که به مقتضای منافع غیر مشروع و غیر ملی هر کشور خارجی با استفاده مغرضانه از اوضاع خونین افغانستان بصورت ضربتی در مجمعی بنام لویه جرگه افغانستان به کمک فرزندان همین آب و خاک که از بد حادثه به کشور های بیگانه فرار داده شده بودند به تصویب رسید . چنانچه یکی از اعضای مهم کمیسیون تدوین قانون اساسی افغانستان در همان زمان به راقم این سطور گفته بود که ما اکثریتی از اعضای منتصب کمیسیون تدوین قانون اصلاً از میکانیزم پیوند علمی و منطقی دین مبین اسلام با دموکراسی و حقوق بشر آگاهی نداشتیم



اعضای مهم و منتخب کمیته اصلی مسوده قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان وابسته به مؤسسه رند پنتاگون ایالات متحده امریکا

اما وقتی بر سر جلسه حضور می یافتیم بخشهای از مسوده ای را بر میز مان میدیدیم که قبلاً توسط مراکز تحقیقاتی غرب مانند مؤسسه رند وابسته به پنتاگون و سازمان سیا که از سوی شرکت های بزرگ نفتی مانند یونوکال چندین ماه قبل در کنفرانس مؤسسه رند ترتیب داده شده بود و اکثریت مواد مندرج مسوده با اعتقادات و باورهای متحجرانه از دین مقدس اسلام که در بیشتر اعضای کمیته تسوید قانون اساسی بحیث گفتمان متحجرانه و تاریخی از دین موج میزد با مواد مندرج تصویب شده در مسوده مؤسسه رند هیچگونه مطابقت نداشت

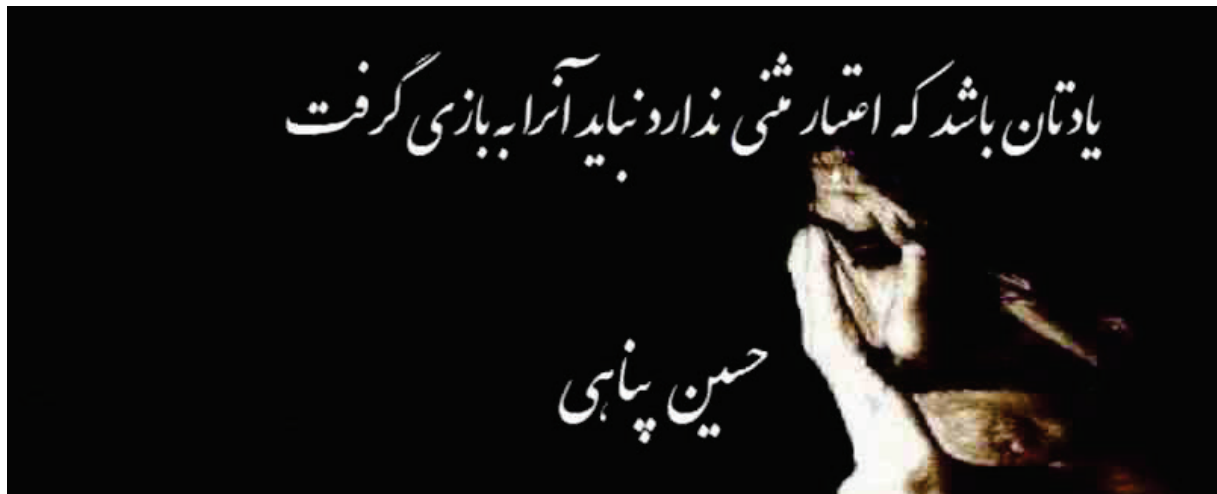
[http://www.rand.org/pubs/conf\\_proceedings/CF186z1.html](http://www.rand.org/pubs/conf_proceedings/CF186z1.html)

اما تمامی اعضای کمیته تسوید قانون اساسی با چشمان بسته آنرا می پذیرفتند ، بویژه آقای نعمت الله شهرانی استاد برجسته شرعیات و از رهبران جمعیت اسلامی افغانستان که دارای مدرک ماستری از پوهنتون الازهر مصر بوده و با معرفی استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی ریاست کمیته تسوید قانون اساسی را برعهده داشت بیش و پیش از هر عضو دیگر کمیسیون در راه پذیرش آنچه که قبلاً بر میز جلسه گذشته شده بودند تأکید و ترکیز داشت . هرچند آقای عبدالسلام عظیمی عضو دیگر کمیسیون تسوید قانون اساسی افغانستان گاه گاهی مشاجرات لفظی بعمل می آمد . اما جالب است که این وثیقه معیوب در لویه جرگه تاریخی ای که از محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان به تصویب رسید .

<https://www.youtube.com/watch?v=1aRDNFjolpl>

و امروز آثاری از آن وثیقه معجون گونه ای که مانند لحاف چهل تکه و رنگین به اقتضای منافع شرکت های نفت و گاز و اسلحه سازی طی چهارده سال گذشته ارتباط نسل نو را نه تنها با گذشته تاریخی چند هزار ساله سرزمین افغانستان قطع نموده است بلکه با ایجاد حوادث درناکی در زندگی روزمره شان سرگیجه ساخته و همچون معتادان بر مواد مخدر هر حادثه قبلی را به باد فراموشی میسپارند ، دانشمندی می گوید که وجود فرهنگ و تمدن مصرفی در تاریخ از هر نوع وحشی گری بدتر است ، زیرا آدمی که فقط در « مصرف » متمدن و مترقی میشود وحشیانی که در صحرا زندگی میکنند از وی مترقی تر و متمدن تر اند . زیرا وحشی بیابانی و صحرا نشین تا هنوز شانس متمدن شدن از راه تولید و معنویت را از دست نداده است ، اما آنکه مصرف کننده امتعه و فرهنگ دیگران گردد بی آنکه خود تولید کننده امتعه باشد بصورت طبیعی شانس تولید فرهنگ و تمدن را از دست میدهد .

## شاخصه های روانی معتادان به ثروت و شهرت :



یکی از مصیبت های بزرگی که در جامعه ما از دیر بدینسو در رگهای فرد فردی از حاکمان و زمامداران این کشور جنگزده وجود دارد دروغ ، ریا کاری و فریب دادن به مردم تهی دست و فقیری است که با درد و دریغ بدان متوصل میشوند . شما درگرم دروغسازي ها و شائعه پراگني ها سخنان فکاهی گونه حضرت محمد اشرف غنی سر قوماندان اعلى نیروهای مسلح افغانستان را که با حضور سرمنشی تازه انتخاب شده ناتو در پاسخ به سوال یکی از ژورنالیست های وابسته به تلویزیون شمشاد در باره ترک نیروهای ناتو و بالاخص درباره تعریف رضا کاری چه گونه پاسخ می دهند ؟

<https://www.youtube.com/watch?v=GGmitao23ZU#t=32>

می بینید عزیزان ! که این متفکر دوم جهان نه در قرون اولیه زندگی بشر بلکه در قرن بیست و یکم امروزی چگونه بر عقل جمعی مردم بینوای افغانستان و جهان می خندد ؟ ولی از آنجا که بر مسند زعامت ملی بصورت مافیای و تقلبی تکیه زده است از مردم فقیر و بیچاره افغانستان می خواهد که باید بر تمامی اندوخته های تاریخی و علمی ای خویش نگاه نو باندازند . تا مردم « بصورت رضا کارانه !» بپذیرند که تمام زندگی قبل از ۱۴ سال اخیر که بدون سایه مبارکه نوابغ و متفکرانی چون محمد اشرف خان غنی که دارای نبوغ خارق العاده ء و بصورت معجزه الهی به دنیا آمده است ، هرچه بوده در این چهارده سال اخیر باید جستجو گردد و در پرتو ترمینولوژی جدیدی که بزرگترین متفکر جهان با علم باطنی کشف فرموده کاملاً با ماهیت تاریخی رضاکاری تفاوت میکند ، همچنان همزاد و رفیق گرمابه و گلستان اش محمد صدیق خان افغان که خود را بزرگترین فیلیسوف ریاضی جهان و مستشار تمامی زمامداران متوفی عالم اعم از انس و جن می خواند .

<https://www.youtube.com/watch?v=P0d5F4JS050>

نکته مهم دیگر اینکه در اینجا کاری به این نداریم که حضرت محمد اشرف غنی دامت برکاته دومین متفکر جهان تا چه حد در اظهاراتش محق است ، اما قدر مسلم این است که ایشان متأسفانه شیوه های تحقیقاتی مروج را به فراموشی سپرده اند که با درد و دریغ بدون ارائه هیچ مدرکی مبنی بر شناخت از گذشته تاریخی در حوزه ترمینولوژی جامعه شناسی راجع به هویت چنین مسائل مهم می پردازد که این شیوه را دانشمندان علم جامعه شناسی فکاهی گویی می نامند ..

